



همه چیز روی زمین برای امتحان است/ هر موجودی یک کلمه از کلمات خداست

آیت الله جاودان در جلسه درس اخلاق خود گفت: کسی که در نهایت سلامتی است و کسی که غرق در بیماری است، هر دو امتحان است. وَتَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً یعنی امتحان. همه چیز روی زمین برای امتحان است.

آیت الله جاودان در جلسه درس اخلاق خود گفت: کسی که در نهایت سلامتی است و کسی که غرق در بیماری است، هر دو امتحان است. وَتَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً یعنی امتحان. همه چیز روی زمین برای امتحان است.

به گزارش خبرگزاری مهر، آیت الله جاودان در جلسه اخیر درس اخلاق خود مطالبی بیان کرده که متن آن در پی می آید:
در آیه 124 سوره مبارکه بقره می فرماید: وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ خُذَاي تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَا بِا كَلِمَاتِي اَمْتَحَانُ فَرَمُود. فَأَتَمَّهُنَّ اِبْرَاهِيمَ اَن اَمْتَحَانَات و اَن كَلِمَات رَا بِه پَايَان رَسَانِيد و تَمَام كَرْد و بِه خُوبِي اَنجَام دَاد. قَالَ اِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا دَر بَرَابَر اَيْنَكِه اِبْرَاهِيم اَمْتَحَانَات رَا بِه خُوبِي پَس دَاد، خُذَاي مَتَعَال اُو رَا بِه مَقَام اَمَامَت رَسَانِيد. بَحْث مَان دَر رَابِطِه بَا اَيْن اِيَه اَسْت. يَك بَحْث دَر قُرْآن دَارِيم كِه خِيلِي مَهْم اَسْت و اَن اَيْنَكِه اَصْل سَاخْتَمَان جِهَان بَرَاي اَمْتَحَان اَسْت. خُذَاي مَتَعَال جِهَان رَا بَرَاي اَمْتَحَان سَاخْتِه اَسْت. بَا سُوْرِه مَلِك اَشْنَا هَسْتِيد. دَر اِيَه 2 اَيْن سُوْرِه مِي فَرَمَايد: الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ خُذَاي مَتَعَال مَرگ و زَنْدَگِي رَا خَلَق فَرَمُود تَا شَمَا رَا اَمْتَحَان كَنْد. الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ مَرگ و زَنْدَگِي. يَعْنِي خُذَاي تَبَارَكَ وَتَعَالَى هَمِه چِيْز رَا خَلَق فَرَمُود تَا مَا رَا اَمْتَحَان كَنْد. لِيَبْلُوَكُمْ بَعْد اَيْن اَمْتَحَان بَرَاي چِيْسْت؟ دَر اَدَامِه اِيَه 2 سُوْرِه مَبَارَكِه مَلِك مِي فَرَمَايد: اَيُّكُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا كِه مَشْخَص كَنْد كَدَام شَمَا بَهْتَر عَمَل مِي كْنِيد. دَر اَيْن اَمْتَحَان گُوبِي يَك مَسَابَقِه هَم هَسْت. جَاهَاي دِيْگَر بَحْث مَسَابَقِه هَسْت. جَرِيَان جِهَان، يَك جَرِيَان مَسَابَقِه اَسْت. مِي پَرَسَنْد مَسَابَقِه بَرَاي چِيْسْت؟ بَرَاي اَيْنَكِه بِيْنَنْد چِه كُسي بِيَشْتَر عَمَل مِي كَنْد؟ مِي گُويَنْد خَيْر. اَيْن رَا نَكْفْتِه اَنْد. فَرَمُودِه اَنْد: اَيُّكُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا دَقْت كْنِيد. اَحْسَن عَمَل رَا بِه اَصُوب عَمَل مَعْنَا كَرْدِه اَنْد. كَدَام يَك اَز شَمَا عَمَلْش صُواب تَر اَسْت. صُواب يَعْنِي بِه هَدَف رَسِيْدِه. گُفْتَنْد نَمَاز بَخُوان. چِه كُسي بَهْتَر نَمَاز مِي خُواند و بَهْتَر حَق نَمَاز رَا بِه جَا مِي آُورْد.

گفتند پاک دامن باش. چه کسی بهتر پاکدامنی را انجام می دهد؟ این بهتر انجام دادن و به مقصد عمل رسیدن ملاک است. هر عملی یک مقصدی دارد. چه کسی بهتر عمل را به مقصد می رساند؟ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ خُذَاي كِه مَرگ و زَنْدَگِي رَا خَلَق كَرْدِه اَسْت تَا شَمَا رَا اَمْتَحَان كَنْد و بِيْنْد كِه كَدَام شَمَا بَهْتَر عَمَل مِي كْنِيد. بَهْتَر عَمَل كَرْدَن يَعْنِي چِه؟ يَعْنِي صُواب دَر عَمَلْش بِيَشْتَر اَسْت. صُواب بِيَشْتَر دَر عَمَل يَعْنِي بَهْتَر بِه مَقْصَد رَسِيْدِه اَسْت. اَيْن يَك مُورْد. بِيْنِيد اَصْل حَيَات و مَرگ. دَر اِيَه 7 سُوْرِه مَبَارَكِه كَهَف مِي فَرَمَايد: اِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْاَرْضِ زَيْتَةً لِّهَا لِيَبْلُوَهُمْ مَا زَمِيْن رَا خَلَق كَرْدِيم. اَنچِه كِه رُوي زَمِيْن خَلَق شُدِه اَسْت هَمِه زَيْنْت زَمِيْن هَسْتَنْد. خَب اَيْن اَصْل خَلَقْت و اَيْن زَيْنْت خَلَقْت بَاَز بَرَاي اَيْن اَسْت كِه لِيَبْلُوَهُمْ شَمَا رَا اَمْتَحَان كَنْد. لِيَبْلُوَهُمْ اَيُّهُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا بَرَاي اَيْنَكِه بِيْنْد كَدَام تَان بَهْتَر عَمَل مِي كْنِيد. تَمَام زَبَايِي هَاي مَوْجُود رُوي زَمِيْن و تَمَام نَعْمَت هَاي مَوْجُود رُوي زَمِيْن بَرَاي اَيْن اَسْت كِه شَمَا اَز نَعْمَت بَرخُورْدَار شُويْد و بَهْتَر عَمَل كْنِيد. دَر اِيَه 35 سُوْرِه مَبَارَكِه اَنْبِيَاء مِي فَرَمَايد: وَتَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ شَمَا رَا بِا خُوبِي و بَدِي اَمْتَحَان كَرْدِه اَسْت. سَخْت مِي گُزْرْد، يَك اَمْتَحَان اَسْت. خُوش مِي گُزْرْد، يَك اَمْتَحَان دِيْگَر اَسْت. كُسي بَر تَخْت سُلْطَنْت مِي نَشِيْنْد، يَك اَمْتَحَان اَسْت. كُسي كِه دَر قَعَر سِيَاه چَال زَنْدَگِي مِي كَنْد و بِه قَعَر سِيَاه چَال اَفْتَادِه اَسْت هَم يَك اَمْتَحَان اَسْت. كُسي كِه دَر نَهَايْت سَلَامَتِي اَسْت و كُسي كِه غُرَق دَر بِيْمَارِي اَسْت، هَر دُو اَمْتَحَان اَسْت. وَتَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً فِتْنَه يَعْنِي اَمْتَحَان. هَمِه چِيْز رُوي زَمِيْن بَرَاي اَمْتَحَان اَسْت.

خَب صَحِيْبْت اَز اِيَه 124 سُوْرِه مَبَارَكِه بَقْرَه بُود كِه مِي فَرَمَايد: وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ رَب اِبْرَاهِيم اُو رَا اَمْتَحَان فَرَمُود. خَب اَيْنچَا حَرْف اَيْن اَسْت كِه هَمِه چِيْز بَرَاي هَمِه كَس اَمْتَحَان اَسْت. خَب اَنچِه كِه بَرَاي اِبْرَاهِيم اَتْفَاق اَفْتَادِه اَسْت، اَمْتَحَانَات بَسِيَار بَزْرُگِي اَسْت. يَك مَثَالْش كِه دَر قُرْآن بِه اَيْن اَمْتَحَان اَشَارِه نَشُدِه اَيْن اَسْت كِه حَضْرَت جَبْرِيْل دَسْتُور يَافْتِه اَسْت كِه بَرَاي اَمْتَحَان اِبْرَاهِيم بَر سَر رَاه اُو بِيَايد. اِبْرَاهِيم گُوسْفَنْدَان زَبَاد و زَمِيْن هَاي زَرَاْعَتِي دَاشْت. حَيَوَانَات و زَمِيْن هَاي زَرَاْعَتِي دَاشْت. خَب دَر بِيَابَان بُود و گُوسْفَنْدَانْش دَاشْتَنْد مِي چَرِيدَنْد. دَر اَن سُو هَم زَمِيْن هَاي زَرَاْعَتِي اَش بُود. اِيْشَان بَر سَر يَك تِيَه اِي دَر هَمَان نَزْدِيْكَي هَا اَمْد و نَام خُذَاي مَتَعَال رَا بُرْد و فَرَمُود: سُبُوحٌ قُدُوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ اَيْن صَدَا بَا اِبْرَاهِيم چَكَار كَرْد؟ اِبْرَاهِيم گُفْت اِگَر يَك بَار دِيْگَر اَيْن ذَكَر رَا بَگُوبِي مَن نِيْمِي اَز مَالْم رَا بِه تُو مِي دَهْم. جَبْرِيْل يَك بَار دِيْگَر اَيْن ذَكَر رَا گُفْت. هَمِيْن ذَكَرِي كِه مَا لَفْظْش رَا خِيلِي سَادِه بِه كَار مِي بَرِيْم و نِه دَرَسْت مَتُوجِه مِي شُويْم و نِه مَزِه اَش رَا مِي چَشِيْم. اِيْشَان گُفْت كِه اِگَر يَك بَار دِيْگَر بَگُوبِي هَرْچِه كِه دَارْم مِي دَهْم. مِي گُويَنْد اَيْن يَكِي اَز اَمْتَحَانَات اَسْت كِه اَمْتَحَان مَالِي حَضْرَت اِبْرَاهِيم بُود. اِبْرَاهِيم بِه خُوبِي اَز اَيْن اَمْتَحَان گُذَشْت. بَايْد بِه جَنْگ نَمْرُود مِي رَفْت. نَمْرُود يَك پَادِشَاه و اَمپِرَاطُور بَزْرُگ دَر كُشُور بَابِل اَسْت. اَشُور. اَن زَمَان يَك اَبْرَقُودَرْت بُود. بِه مَقَابِلِه بَا اُو رَفْت تَا اُو رَا بِه خُدا دَعُوت كَنْد. دَاَسْتَانْش رَا دَارِيْم. نَمْرُود مَدْعِي رُبُوبِيْت اَسْت. قُرْآن لَفْظْش رَا نَدَارْد. اَز فَرْعُون نَقْل مِي شُود كِه گُفْتِه اُنَّا رَبُّكُمْ اَلْعُلَى كِه دَر اِيَه 24 سُوْرِه مَبَارَكِه نَاَزَعَات اَمْدِه. عَيْن اَيْن نَقْل رَا بَرَاي نَمْرُود نِيَاُورْدِه اَمَا مَطْلِبْش هَسْت. مِي فَرَمَايَنْد كِه اَن زَمَانِي رَا يَاد بِيَاُور كِه اِبْرَاهِيم بَا اَمپِرَاطُور بَابِل مُحَاجِه و مَنَاطِرِه و بَحْث كَرْد. بَحْث شَان بَر سَر رَبُّ بُود. دَر اِيَه 258 سُوْرِه مَبَارَكِه بَقْرَه مِي فَرَمَايد: اَلَمْ تَر إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ اَن كُسي كِه بَا اِبْرَاهِيم بَر سَر رَبِّش مُحَاجِه كَرْد. جَنْگ بَر سَر رَبُّ بُود.

در گذشته عرض کرده ایم که معمولا بین پیامبران و طاغوتان زمان شان که نمونه اینجا نمود است جنگ اصلی بر سر خدای معبود نیست. آن هم هست اما جنگ بر سر خدای معبود با همه مردم است. مردم بت پرست هستند و پیامبران هم آمده اند که آنها را راهنمایی کنند و نشان بدهند که این خدایی که شما می پرستید بیهوده است. اما مقابله شان با طواغیت زمانه بر سر ربّ است. «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ امْطِرَاطُورَ بِأَبْرَاهِيمَ بِرِ سِرِّ مَحَاجِه و مَنَاطِرِه و بَحْث کَرَدَنَد. چَرَا چَنین ادعایی داشت و می گفت أَتَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى؟ در ادامه آیه می فرماید: أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ خَدَای مُتَعَالِ بِه اَو مُلْک دَاوَد بود. یک امپراطوری بزرگ داشت. نظیر آنچه که فرعون داشت. این قدرت بزرگ او را بر مقام ربوبیت نشانده بود. أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ اِبْرَاهِيمَ در برابر او می گوید رَبِّ مَنْ کِه مَن تَو و هَمه رَا بِه اَو دَعَوَت می کنم آن کسی است که می میراند و زنده می کند. رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ نَمُرود گفَت مَن هَم رَبِّ هَسْتَم. مَن هَم می تَوَانم زَنَدِه کَنم و بِمِیرَانم. قَالَ أَتَا أُحْيِي وَأُمِيتُ مَن هَم زَنَدِه می کنم و می میرانم. گفَت دَسْتَوَر دَاوَد کَسَانی کِه فَرْدَای آن رَوَز بَايَد اَعْدَام می شَدَنَد رَا آزَاد کَنَنَد. از این معنا کرد که من این کسی که بنا بود قطعا اعدام شود و بمیرد و را زنده کردم. یک نفر آدم بی گناهی که در کوچه و بازار حرکت می کرد را هم آورد و گفت این را سر ببرید. من زنده را میراندم و کسی که بنا بود بمیرد را زنده کردم. این می تواند برای کسانی که در آن مجلس حضور داشتند و بعد برای عموم مردم یک شبهه درست کند. مغلطه بود. سخن و عملش یک مغلطه بود و ممکن بود کسانی را گول بزند. بنابراین حضرت ابراهیم بیانش را عوض کرد. قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ رَبِّ مَن خَدَای جِهَان اَسْت. اَوَسْت کِه خَوَرشید رَا از مَشْرِق بیرون می آورد و در مَغْرِب پَنهَان می کَنَد. اَو خَدَا و رَبِّ مَن اَسْت. اگر تو همان هستی و ادعای ربوبیت می کنی به میدان بیا و خورشید را از مغرب بیرون بیاور. فُبْهَتَ الَّذِي كَفَرَ دَرَمَانَد. راهی نداشت. نمی توانست نظیر این را انجام بدهد. در هر صورت درماند. ابراهیم بر سر ربّ به جنگ نمرود رفته است. بر سر ربّ جنگ دارد. همانطور که موسی بر سر ربّ به جنگ با فرعون رفته است. هر پیامبری به جنگ با طاغوت زمان خودش می رود. مثلا فرض کنید پیامبر ما بر سر ربّ به مقابله با خسروپرویز رفته است.

بر سر اینکه چه کسی ربّ است. حالا این داستان را هم برایتان عرض کنم که جالب است. وقتی پیامبر به پادشاه ایران نامه نوشت و او نامه را پاره کرد، ایشان به کشور یمن نامه ای نوشت. یمن مستعمره ایران بود. داستانی دارد که نمی خواهیم عرض کنیم. آنجا یک فرمانده ایرانی با یک مجموعه ای از سربازان ایرانی کشور یمن را اداره می کردند. پادشاه برای او نامه نوشت که یک کسی به مقام بزرگ سلطنت ما جسارت ورزیده است و برای ما نامه نوشته و ما را دعوت کرده که از او فرمان ببریم و دین او را بپذیریم. شما مامور بفرستید که او را دستگیر کنند و برای من بفرستند. ایشان هم دونفر مامور برگزیده داشت که آنها را از یمن به حجاز فرستاد. این ها برای اولین بار به طائف آمدند. خب آشنا نبودند و به آنجا رفتند. وقتی به آنجا رسیدند و گفتند ما به دنبال چه آمده ایم، آنها خیلی خوشحال شدند. آن زمانی بود که بین پیامبر و مشرکان درگیری جدی بود. اینها گفتند اگر زور ما به پیامبر اسلام نمی رسد، پادشاه ایران که زورش به او می رسد. بنابراین نشانی دادند که پیامبر در مدینه است. آن زمانی بود که ایشان در مدینه بودند. این دو نفر هم به مدینه رفتند تا دنبال پیامبر بروند. در تاریخ نوشته که یکی از آنها قهرمان بود. احتمالا یک سربازی بوده که از لحاظ جسمانی برگزیده بوده و در میان سربازان ایرانی پهلوان و قدرتمند بوده. برای دیدار پیامبر آمدند. عبارت این بود که پیامبر دوست نداشت به صورت آنها نگاه کند. وقتی به دیدار پیامبر آمده بودند، پیامبر در صورت آنها نگاه نمی کرد. سرش را به زیر انداخته بود. چرا؟ چون اینها صورت هایشان را تراشیده بودند و مثلا سیبل هایی که ماموران میرغصب داشتند گذاشته بودند. بعد پیامبر از آنها سوال کرد که چه کسی به شما گفته که چهره تان را اینگونه درست کنید؟ چه کسی گفته که موهای صورتتان را کوتاه کنید و اینگونه سیبل بگذارید؟ اینها گفتند «رَبَّنَا كَسَرِيَ امْرَأَتَا بَذَلِك» پادشاه را چگونه نام بردند؟ به عنوان ربّ. ربّ کسی است که اختیار زندگی مردمان زیر دست خودش را به دست دارد. به آنها می گوید اینگونه زندگی کنید و اینگونه زندگی نکنید. مانند اینکه به اینها دستور داده بود که سر و صورتتان را اینگونه اصلاح کنید و لباستان اینگونه باشد. نام این ربّ است. در سرنوشت فرد دخالت می کند. پیامبران می گویند این کس فقط خداست. فقط خدا می تواند در سرنوشت مردم دخالت کند. هیچ کس دیگری نمی تواند.

بحث سر این است. او و امثال فرعون می گویند من می توانم. بنابراین فرعون در زندگی مردم مصر دخالت می کرد. در زندگی شان دخالت می کرد. مثلا بت پرستید. چگونه بتی پرستید. خدا را نپرستید. دخالت می کرد. دیگر. به انواع روش ها. در رفتار و اخلاق و همه بخش ها و ابعاد زندگی دخالت می کرد. نام این ربّ است. اگر نابجا باشد و ناحق باشد، طاغوت می شود. این ربّ اگر ناحق باشد، طاغوت است. اگر به حق باشد هم که ربّ واقعی است. خب. پیامبر به آن سربازان فرمودند که امشب تا فردا صبح صبر کنید. همین امشب پادشاه شما را پسرش می کشد. اگر تاریخ ساسانیان در خاطرتان باشد، همان شبی که این داستان اتفاق افتاد، پسر خسرو پرویز او را کشت. فردا صبح پسرش بر تخت سلطنت نشست. اینها هم بیهوده برگشتند. اصل حرف چه بود؟ ربّ آن کسی است که امتحان ابراهیم را به دست دارد. همه چیز مسائل دینی ما به دست ربّ ماست. همه چیز مسائل دینی مان. حتی تا پایان جهان که یک دسته به بهشت می روند و یک دسته به جهنم می روند، باز ربّ است که این کار را می کند. از صدر خلقت تا پایان خلقت، اداره جهان به دست ربّ است. دین هم بخشی از اداره جهان است که آن هم به دست ربّ است. خب. در آیه 124 سوره مبارکه بقره فرمود: وَإِذْ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبَّهُ بِكَلِمَاتٍ رَبِّ اِبْرَاهِيمَ اَو رَا بِا کَلِمَاتِ امتحان کرد. فقط ربّ جهان است که می تواند امتحان کند. ببینید خالق جهان امتحان نمی کند. فقط ربّ جهان است که امتحان می کند. این را دقت کنید. بین اسماء الهی فرق هست. از هرکدام کاری برمی آید. ربّ جهان آن کسی است که امتحان می کند. خب ربّ ابراهیم او را امتحان کرده است. با چه چیزی امتحان کرده است؟ با کلمات. هفته گذشته یک اشاره ای به کلمات کردیم. می گویند کلمه در

قرآن کاربردهای متعددی داشته است. مثلا گاهی به کلمه ای که از دهان انسان خارج می شود، می گویند کلمه. خب درست است دیگر. معنای لغوی اش است. در آیه 5 سوره مبارکه کهف می فرماید: كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ اینها یک حرف های کفر آمیز می زنند و قرآن می فرماید که اینها کلمه خیلی بزرگی می گویند. مثلا می گویند خدای متعال فرزند دارد و این حرف بسیار بزرگ و بدی است. کلمه درمورد سخنی که از دهان افراد خارج می شود به کار رفته است. گاهی کلمه به موجودات اطلاق شده است. کلمه بر سخن اطلاق می شود. همانطور که ما معمولا استفاده می کنیم. اما در قرآن کلمه را درمورد اشخاص و موجودات هم به کار برده است. مثالش این است که درمورد حضرت عیسی (ع) در آیه 171 سوره مبارکه نساء می فرماید: وَكَلِمَتُهُ بِه عِيسَى گفته اند کلمه. عیسی (ع) کلمه خداست. در ادامه آیه می فرماید: أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ این کلمه را خدا به مریم داده است. عیسی را خدا به مریم داده است. عیسی را خدا خلق کرده است و کلمه اوست. وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ می فرمایند خب ممکن است یک دلیلی داشته باشد. چون حضرت عیسی را با کُن فَيَكُونُ خلق کرده اند، یعنی با معجزه که اصطلاحا به آن خرق عادت می گویند، خلق شده است این کلمه درموردش به کار رفته است. با خرق عادت. عادت اینگونه است که شما آب می نوشید و سیراب می شوید. عادت جهان است. یعنی سلسله علت ها و معلول های این جهانی این است که شما آب می نوشید و سیراب می شوید. غذا می خورید و سیر می شوید. با آب تشنگی برطرف می شود.

این طرح معمول جهان است که سلسله علل و معلولات جهانی اینگونه عمل می کند. حالا اگر این را به هم بزنیم، مثلا فرض کنید، شما یک کلمه ای به کار ببرید و آن کلمه شما را واقعا سیراب کند، این معجزه است. معجزه یعنی خرق عادت. روال معمولی ساختمان جهان را به هم زده ای. حالا روال معمولی ساختمان جهان این است که حضرت مریم باید شوهر می کرد و دارای فرزند می شد. اما بدون اینکه شوهر کند، دارای فرزند شد. روال معمولی خلقت به هم خورده. قرآن به این کُن فَيَكُونُ می گوید که در آیات متعددی از جمله آیه 59 سوره مبارکه آل عمران آمده است که به همین موضوع اشاره دارد. دقت کنید. اگر در خاطرتان باشد زمانی که مسیحی ها خدمت رسول خدا آمدند، پیامبر به آنها فرمود که شما چرا عیسی را می پرستید؟ گفتند چون او پسر خداست؟ حضرت پرسید چرا می گویید پسر خداست؟ گفتند چون او پدر نداشته. حضرت گفتند خب خود شما معتقد هستید و در تورات هست که خدای متعال آدم را از گل خلق کرد. نه پدر داشت و نه مادر. او را چکار می خواهید بکنید؟ ایشان مادر داشت. او مادر هم نداشت. خلقت ابتدایی. در آیه 59 سوره مبارکه آل عمران می فرماید: إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ داستان عیسی هم مانند داستان آدم است. در ادامه آیه می فرماید: خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ او را از خاک خلق کرده است. هیچ مقدمه ای نداشت. مقدمه معمولی نداشت. خرق عادت بود دیگر. حضرت آدم طبق روال معمولی خلقت انسانی خلق نشده است. آدم معمولا باید پدر و مادر داشته باشد. ایشان اینگونه نیست. به شکل دیگری خلق شده است. وقتی روال به هم خورد، خرق عادت است و معجزه است. داستان عیسی هم مانند آدم است. در ادامه آیه می فرماید: ثُمَّ قَالَ لَهُ كُن فَيَكُونُ خدای متعال آدم و عیسی را با کُن فَيَكُونُ خلق کرده است. پس عیسی کلمه الله است.

با یک کُن او به وجود آمده است. فرمایش امیرالمومنین این است که قرآن فرموده که کُن فَيَكُونُ اما به این معنا نیست که خدای متعال فرموده باشد کُن بلکه خدای متعال اراده فرموده است. این کُن به معنای اراده است. اراده کرده است و خلق شده است. اراده الهی مساوی با خلقت است. ببینید اینگونه نیست که اراده می کند و بعد خلق می شود. ما اراده می کنیم و بعد دست دراز می کنیم و ظرف آب را برمی داریم. اراده خداوند اینگونه نیست. اراده اش عین خلقت است. حالا بحثش کمی دقیق است. در هر صورت چون حضرت عیسی به کُن فَيَكُونُ ایجاد شده است، به او گفته اند کلمه الله. پس ما در قرآن کلمه داریم و هم به سخنی که از دهان انسانی خارج می شود کلمه گفته شده و هم به موجودات. ما طبق این تعریف می گوئیم تمام موجودات کلمه الله هستند. ریز و درشت هر کدام یک کلمه از کلمات الهی هستند و نشان دهنده قدرت خدا هستند. می گویند وقتی شما سخن می گوئید، کلمات شما مشخص می کند که در پس این سخن چقدر عقل وجود دارد. در پس این سخن چقدر تجربه وجود دارد. چقدر تحصیلات وجود دارد. کلماتی که از دهان شما بیرون می آید اینها را نشان می دهد. یک نفر که درس خوانده باشد و تجربه نداشته باشد، وقتی صحبت می کند به سرعت مشخص می شود که آدم بی تجربه و بی سواد یا کم سواد است. اگر هم کسی تحصیل کرده باشد و خوب تحصیل کرده باشد، وقتی حرف می زند انسان می فهمد. می گویند سخن آدمی نشان دهنده ضمیر آدمی است. واقعیت قدرت ها و توانایی های آدمی است. بنابراین خلقت موجودات هم نشان دهنده قدرت الهی است.

بنابراین تمام موجودات کلمات خدا هستند. وقتی ما با دوستانمان بحث می کردیم، در برهان نظم می گفتیم که آقا در برهان نظم فقط اگر بتوانید خلقت چشم را آن طور که باید توصیف کنید، این نشان می دهد که جهان خدا دارد. به قدری محاسبه در آن به کار رفته و به قدری قدرت در پس این محاسبه وجود داشته که چشم به تنهایی می تواند نشان دهد که خدا هست. آن دوستان گفت که من رفتم نزد متخصص دهان و دندان. گفتم آقا از این ساختمان دهان و دندان چه چیزهایی وجود دارد؟ بیست تا مورد شمارد. تازه ایشان چند مورد در ذهنش بود و همه در ذهنش نبود. گفته بود من اینها را یادداشت کرده ام و یادداشت هایم در خانه است. ما واقعا حیرت کردیم. حالا آن آدم چقدر اطلاعات داشته؟ آیا تمام اطلاعات لازم را داشته است؟ شما در خاطر ندارید. قدیم دلاک ها در حمام یک چیزی برای دندان کشیدن داشتند. همین. مساله حل می شد. چیز دیگری وجود نداشت. بعدها یک دکتر دندان که متخصص دندان بود پیدا شد. حالا تخصص های فراوانی در دهان و دندان هست. لثه یک تخصص دارد. آن دوستان از دکتر خودش نقل می کرد که زیر هر دندانی یک ساختمانی وجود دارد که شما هرچه روی این دندان ها فشار بیاورید احساس نمی شود. اگر دو دندان روی هم فشار داده شوند، یک فشار زیادی ایجاد می شود که عددش را هم محاسبه کرده اند. اگر دندان معمولی باشد این فشار احساس نمی شود. اگر دندان بکاری، آن وقت تازه متوجه

می شوی که چه فشاری به فک وارد می شود. در دندان های معمولی انسان احساس فشار نمی کند. هرچقدر هم که به غذا فشار بیاورد، نمی فهمد. هرچه که باشد. فرض کنید سنگ بگذارد لای دندان هایش. هیچ احساس نمی کند. اما وقتی عوض می کنی، آن ساختمان به هم می خورد. موارد بسیاری را گفت. اما من در خاطر نمیست. عرض کردم اگر فقط بتوانیم تمام جوانب یک بخش از بدن را بررسی کنیم، به این می رسیم که این جهان یک خدایی دارد.

این را به این مناسبت عرض کردیم که هر موجودی یک کلمه از کلمات خداست. یعنی نشان دهنده قدرت و علم و یک حساب گری بی نهایت بزرگ است. حالا از این بگذریم. قرآن فرمود که خدای متعال ابراهیم را به کلماتی امتحان کرد. هفته گذشته هم عرض کردیم. کلماتی که امتحان حضرت ابراهیم بود، چه بودند؟ یک مجموعه حوادث بود. یک مجموعه حوادثی که بزرگ ترین آن داستان سر بریدن حضرت اسماعیل بود که ان شاء الله به آن می رسیم.